

احوال گنج قارون

(بررسی تطبیقی داستان قارون در قرآن و کتاب مقدس)

داوود معماری*

استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین

مزگان آقائی**

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۱۷، تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۴/۲۴)

چکیده

سرگذشت قارون^۱ به عنوان مظهر ثروت آمیخته با کبر و غرور و طغیان در سه سوره از قرآن مطرح شده است که عبارت هستند از: سوره‌های قصص، عنکبوت و غافر. در هر یک از سوره‌های عنکبوت و غافر فقط یک آیه، اما در سوره قصص ضمن هفت آیه، غرور و سرمستی قارون از ثروتی بی‌حد، و در پی آن فراموشی خداوند و نیکی به دیگران و در نهایت، هلاکت وی را به تصویر می‌کشد. به فرموده قرآن، قارون از قوم موسی (ع) است و بر آنها ستم می‌کند. ثروت بسیاری داشت و کسب آن را تنها نتیجه کاردانی خود می‌داند. قوم او را خیرخواهانه نصیحت می‌کنند و خداوند هم به قارون صفتان یادآوری می‌کند که کسانی که از او نیرومندتر و مال‌اندوزتر بودند، به هلاکت رسیده‌اند، اما باز هم او از بدل مال خود سر باز زده، نمایش ثروت به راه می‌اندازد و دنیاطلبان آرزو می‌کنند که مانند او باشند. آنگاه عذاب خداوند نازل شده، او و خانه اش را به کام زمین فرو می‌برد. علاوه بر قرآن، کتاب مقدس نیز ماجرای قارون را در اصحاح ۱۶ از سفر اعداد با نام عبری «قورح بن یصهار بن قهات بن لاوی» این چنین ذکر نموده است: قورح پسر عموی موسی است که به دلیل حسادت به موسی و هارون همراه داتان و ابیرام و اون، ۲۵۰ نفر از سران بنی اسرائیل را با خود همراه کرده، در برابر موسی دست به شورش می‌زنند، آنگاه زمین دهان باز کرده، قورح و داتان و ابیرام را می‌بلعد. سپس آتشی از جانب پروردگار آمد و بقیه یاران او را می‌سوزاند. در این پژوهش سعی شده مقایسه‌ای بین این متون صورت گیرد، چرا که امروزه عرضه این گونه مباحث برای رسیدن به همدلی پیروان ادیان الهی و پرهیز از اختلافات یک نیاز ضروری است.

واژگان کلیدی: قرآن، کتاب مقدس، قارون، بررسی تطبیقی.

*E-mail: memari@ikiu.ac.ir

**E-mail: mojgan.ghaei@gmail.com

مقدمه

خداوند متعال بسیاری از وقایع، حوادث و رویدادها را در قالب داستان بیان فرموده تا بهتر در دل و جان بندگان نفوذ نماید. داستان در قرآن وسیله‌ای است برای دعوت به یکتاپرستی و زندگی صحیح. از جمله داستان‌هایی که در آیات شریفه به تصویر کشیده شده، داستان قارون، ثروتمند خودخواه بنی اسرائیل است. علاوه بر قرآن، کتاب مقدس هم بنا بر همین دلایل داستان‌های بسیاری را بیان داشته است و بسیاری از داستان‌ها در قرآن و کتاب مقدس مشترکاً وارد آمده است؛ از جمله داستان قارون. مقایسه داستان‌هایی که هم در قرآن و هم در کتاب مقدس ذکر شده است و یافتن اشتراکات و اختلاف‌های این داستانها به نزدیکی ادیان توحیدی، که از دغدغه‌های اصلی بزرگان دین در این عصر است، کمک قابل توجهی خواهد کرد، چون علی‌رغم اختلافات موجود در این قصص، در بسیاری از موارد بشر را به سوی تکامل که هدف همه کتب آسمانی است، سوق خواهد داد. بنابراین، چنین پژوهش‌های تطبیقی و مقارنه‌ای ما را در همدلی و تقریب به سایر ادیان توحیدی و گسترش فضای صلح‌دوستی یاری می‌رساند و در این راستا، از همفکری و همیاری جناب آقای دکتر حمای، مشاور مذهبی انجمن کلیمیان ایران، در غنای این پژوهش بسیار بهره برده شد.

۱- قارون در قرآن و تفاسیر

۱-۱- معرفی قارون

لغت‌شناسان برای لفظ «قارون» معنای خاصی ذکر نکرده‌اند. به گفته بعضی از آنان، شاید وجه تسمیه‌اش به خاطر این باشد که او قرین (از نزدیکان) فرعون بوده است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۸۶، ج ۹: ۲۵۱). خداوند می‌فرماید: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى... همانا قارون از قوم موسی بود» (القصص/۷۶). این آیه صراحتاً دلالت نمی‌کند که قارون از خویشاوندان و ارحام حضرت موسی (ع) بوده است؛ زیرا کلمه «قَوْم» به معنی «امت و گروه» است نه به معنی «خویشاوند و ارحام». اما در بین مفسرین مشهور است که وی از خویشاوندان موسی (ع) بود، البته این مطلب از تواریخ و اخبار استنباط شده است (ر.ک؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، ج ۱۵: ۲۰۸). برخی وی را عمو و جمعی خواهرزاده موسی (ع) دانسته‌اند و نیز گفته‌اند که پسرخاله اوست و این قول از ابوعبدالله (ع) مأثور است و عده‌ای هم گفته‌اند که پسر عموی موسی (ع) بود، چون پدر قارون، «یصهر بن قاهت» و پدر موسی (ع)، «عمران بن قاهت» از اولاد لاوی بن یعقوب است که البته این نظر نزد مفسرین شهرت بیشتری دارد (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰: ۳۱۶). در توصیف او گفته شده که صورت بسیار زیبایی داشت و به همین دلیل به او «منور» می‌گفتند (ر.ک؛ طبری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۵۶) و پس از موسی (ع) و هارون (ع) کسی در دانش و زیبایی همانند او نبود. تورات را از همه بهتر می‌خواند و صدای گرم و گیرایی داشت (ر.ک؛

رسولی محلاتی، ۱۳۸۲: ۴۶۴) و به دلیل حُسن قرائت او نیز «منون» نامیده می‌شد (ر.ک؛ جزایری، ۱۳۸۶: ۴۱۱) و از او خوش‌آوازتر نبود (ر.ک؛ مجلسی، ۱۳۸۹: ۵۴۶). نیز در حفظ تورات بر بیشتر بنی اسرائیل مقدم بود (ر.ک؛ بلاغی، ۱۳۸۱: ۱۶۱). وی پیوسته تورات می‌خواند و خداوند را در خلوت و عزلت عبادت می‌کرد و گفته‌اند چهل سال بر کوه مشغول عبادت بود و در زهد بر همه بنی اسرائیل غلبه داشت (ر.ک؛ شمس‌الدین، ۱۳۷۶: ۴۱۶) و همواره در جستجوی علم بود تا اینکه دانش بسیاری کسب کرد (ر.ک؛ فعال عراقی، ۱۳۷۸: ۲۶۴).

۱-۲) ثروت بی حساب قارون

خداوند متعال در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «...آتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ...» ما آنقدر از گنجها به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود...» (القصص/۷۶).

درباره ثروت قارون حکایت‌ها گفته‌اند که علی‌رغم اختلافات ظاهری‌شان همه آنها حاکی از ثروت سرشار اوست که البته گاه بوی غلو نیز از آنها استشمام می‌شود: «خداوند ثروتی سرشار به قارون ارزانی داشته بود، چندان که چندین نفر زورمند زیر بار کلیدهای مخازن و دفترهای حساب ثروت او زانو می‌زدند» (بلاغی، ۱۳۸۱: ۱۶۳). از خثیمه روایت شده که: «کلیدهای قارون از پوست بود و هر کلید به اندازه یک انگشت بود و هر کلید برای گنجی بود و همه را بر شصت استر پیشانی سپید دست و پا طوقی می‌بردند» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۵۶). او بر اسبی سفید با ساز و برگ ارغوانی‌رنگ و زرنگار سوار شد و جامه زرد روشن پوشید و سیصد کنیزک را همراه خود کرد که بر اسبانی مانند او سوار بودند و چهار هزار تن از یارانش او را همراهی می‌کردند. وی برای خود خانه‌ای ساخت و در آن خشت‌های زرین به کار برد و ذری زرین برای آن درست کرد (ر.ک؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۳۲).

۱-۳) اندرزهایی به قارون

اما دانایان قوم او را خیرخواهانه نصیحت می‌کردند: «إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ...» هنگامی که قوم وی به او گفتند...» (القصص/۷۶).

- نخست سعی کردند غرور کاذب قارون را در هم بشکنند. «...لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ...» شادی مکن که خدا سرمستان و مغروران را دوست نمی‌دارد» (القصص/۷۶).

- در مرحله دوم اخطار نمودند که دنیا وسیله است نه هدف: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ. و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب» (القصص/۷۷). مقاتل بن سلیمان می‌گوید: «الدَّارَ الْآخِرَةَ یعنی الدَّارَ الْجَنَّةَ» (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۳: ۳۵۵). این آیه اشاره دارد به اینکه مال و ثروت بر خلاف پندار

بعضی از کج‌اندیشان، چیز بدی نیست. مهم آن است که ببینیم در چه مسیری به کار می‌افتد و اگر به وسیله آن «ابتغاء دار آخرت» شود، چه چیزی از آن بهتر است؟! این همان منطقی است که در جمله معروف امیر مؤمنان علی (ع) درباره دنیا به روشنی از آن یاد شده است: «کسی که به دنیا به عنوان یک وسیله بنگرد، چشمش را بینا می‌کند و کسی که به عنوان یک هدف نگاه کند، نابینایش خواهد کرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۵۵).

- در مرحله سوم به او هشدار دادند که از آنچه داری، تنها بخش کمی را می‌توانی مصرف کنی: «وَلَا تَسْ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا: و بهرات را از دنیا فراموش مکن» (القصص/۷۷). از علی (ع) در معانی/الخبار نقل شده است که منظور از آن یعنی: «تندرستی و قوت و فراغت و جوانی و نشاط را فراموش مکن و به وسیله این (پنج نعمت بزرگ) آخرت را بطلب» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۴۱۶).

- در مرحله چهارم این حقیقت را به او گوشزد کردند که فراموش نکن، خداوند به تو نیکی کرده، تو هم باید نیکی کنی، و گرنه مواهب خود را از تو خواهد گرفت: «وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ: و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن» (القصص/۷۷)؛ «وَأَحْسِنْ يَعْنِي بِه بندگان یا در اعمال خویش نیکی کن یا به شکرانه نعمت، احسان و نیکی کن و در چیزی صرف کن که برای آن خلق شده است یا مقصود این است که خوب باش» (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۴۳۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰: ۳۱۸).

- در مرحله پنجم او را از فساد در زمین که نتیجه مستقیم فراموش کردن اصول چهارگانه قبل است بر حذر داشتند: «وَلَا تَتَّبِعِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ: و در زمین فساد مکن که خدا مفسدان را دوست ندارد» (القصص/۷۷).

۱-۴) پاسخ مستکبرانه قارون

قارون کسب همه این ثروت را تنها نتیجه دانش و خلاقیت خود می‌داند و در مقابل این اندرزها، مغرورانه پاسخ می‌دهد: «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي: (قارون) گفت: این ثروت را با دانشی که نزد من است، به دست آورده‌ام» (القصص/۷۸).

۱-۵) نوع دانش قارون

مفسرین در نوع دانش قارون نظرهای مختلف ابراز داشته‌اند. عده‌ای آن را علم تورات می‌دانند؛ یعنی من أعلم بنی اسرائیل به آن هستم و به جهت آن مرا به ایشان تفصیل داده‌اند. بعضی آن را علم کیمیا و زرگری می‌دانند. بعضی آن را علم تجارت و کشاورزی و علوم و فنون و صنعت دانسته‌اند. بعضی دیگر گفته‌اند علم مدیریت خاصی است که توانسته بود از آن طریق این ثروت عظیم را به دست آورد. نیز بعضی دیگر گفته‌اند علم خدای تعالی است؛ یعنی می‌گوید این اموال را که خدا به من داده، با

دانش‌هایی است که به من آموخته است (ر.ک؛ طبری، ۱۳۴۲، ج ۵: ۱۳۱۹ و میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۳۴۵). البته بعید نیست که آیه معنی وسیعی داشته باشد و همه را شامل شود. قارون این پاسخ را از روی بی‌اعتنایی به قدرت قادر متعال داد، غافل از اینکه قارون‌هایی بسیار قوی‌تر و ثروتمندتر از او به دست نابودی سپرده شده و خواهند شد: «أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا... آیا او نمی‌دانست که خداوند قوم‌هایی را پیش از او هلاک کرد که نیرومندتر و ثروتمندتر از او بودند؟!...» (القصص/۷۸).

۱-۶) خودداری از پرداخت زکات

از ابن عباس روایت شده: «وقتی زکات مقرر شد، قارون به نزد موسی (ع) آمد و توافق کرد که از هر هزار دینار، یک دینار و از هر هزار درهم، یک درهم و از هر هزار چیز، یک چیز بدهد. آنگاه به خانه رفت و حساب کرد و دید بسیار می‌شود. پس، از پرداخت آن سرپیچید» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۵۸ و ابن‌اثیر، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۳۲) و چون موسی (ع) در مطالبه زکات پافشاری کرد، قارون مانند همه جباران و جاه‌طلبان حيله‌ای اندیشید تا موسی (ع) را متهم کند و در میان قوم آبرویش را بریزد (ر.ک؛ بلاغی، ۱۳۸۱: ۱۶۳).

۱-۷) توطئه قارون

داستان توطئه قارون را همه منابع تاریخی و تفسیری به یک شکل نقل کرده‌اند: «قارون گروهی از بنی‌اسرائیل را جمع کرد و به ایشان گفت: موسی به هر چیز شما را فرمان داد، پیروی‌اش کردید. اکنون می‌خواهد اموال شما را بگیرد. حاضران گفتند: هر چه بگویی انجام می‌دهیم. قارون گفت: فلان زن بدکار را پیش من آورید. وقتی آن زن را نزد وی آوردند، پولی به او داد تا در اجتماع بنی‌اسرائیل برخیزد و موسی (ع) را به زنا با خود متهم کند. روز دیگر بنی‌اسرائیل را جمع کرد و سپس به نزد موسی (ع) آمد و گفت مردم جمع شده‌اند تا در میان آنان حاضر شوی و احکام دین را برای آنها بیان کنی. موسی (ع) نزد آنان آمد و میانشان ایستاد و آنها را موعظه کرد: هر کس زنا کند و دارای همسر نباشد، صد تازیانه‌اش می‌زنیم و هر کس زنا محصنه کند، سنگسارش می‌کنیم. قارون برخاست و گفت: اگر چه خودت باشی؟! موسی (ع) گفت: آری! اگر چه من باشم. قارون گفت: بنی‌اسرائیل می‌گویند: تو با فلان زن زنا کرده‌ای! موسی (ع) گفت: آن زن را بیاورید. وقتی آن زن را آوردند، موسی (ع) از او پرسید: ای زن! آیا من چنین کرده‌ام که آنها می‌گویند؟ سپس او را سوگند داد که حقیقت را بگوید. آن زن تأملی کرد و گفت: نه، قارون پولی به من داده است تا چنین تهمتی به شما بزنم» منابع بسیاری این مطلب را ذکر کرده‌اند (ر.ک؛ بلعمی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۶۱-۴۶۰؛ طبری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۵۹-۳۵۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۰، ج ۱:

۲۳۳-۲۳۲؛ مجلسی، ۱۳۸۹: ۵۵۳-۵۵۲؛ رسولی محلاتی، ۱۳۸۲: ۴۶۶-۴۶۵؛ بلاغی، ۱۳۸۱: ۱۶۴-۱۶۳ و فعال عراقی، ۱۳۷۸: ۲۶۵).

۱-۸) هلاکت قارون

«فَحَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ: سپس او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کنند و خود نیز نمی‌توانست خویشتن را یاری دهد» (القصص/۸۱). در برخی منابع آمده هنگامی که آن زن قارون را رسوا کرد و تهمت او برملا شد، موسی(ع) به سجده رفت و گریست و به درگاه خدا عرض کرد: «پروردگارا! دشمن تو مرا آزد و رسوایی مرا خواست. انتقام مرا از او بگیر. خدای تعالی به موسی(ع) وحی فرمود که زمین را در فرمان تو قرار دادم. هر فرمانی خواستی بده که زمین فرمانبردار تو خواهد بود.» (رسولی محلاتی، ۱۳۸۲: ۴۶۶). موسی(ع) گفت: «ای زمین ایشان را فرو بگیر. خانه لرزید و قارون و یارانش را کمی در خود فرو برد. قارون پیوسته می‌گفت: ای موسی مرا ببخش. موسی(ع) می‌گفت: ای زمین فرو بگیرشان و آنان تا زانو فرورفتند. قارون پیوسته بخشش می‌خواست و موسی پیوسته می‌گفت: ای زمین ایشان را فرو بگیر. چنین شد که زمین آنها را در خود فروبرد» (ابن اثیر، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۳۳؛ طبری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۶۲-۳۶۱).

۱-۹) بیان هلاکت قارون در سوره عنکبوت

آیه دیگری که نام قارون را ذکر نموده، آیه ۳۹ از سوره عنکبوت است که نام او را در کنار دو تن دیگر از قوم بنی‌اسرائیل، یعنی فرعون و هامان، آورده است: «وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ: و قارون، فرعون و هامان را نیز هلاک کردیم که موسی با دلایل روشن به سراغشان آمده بود، اما آنان در زمین برتری جستند، ولی نتوانستند بر خداوند پیشی گیرند».

قارون مظهر ثروت توأم با غرور و خودخواهی و غفلت، فرعون مظهر قدرت استکباری توأم با شیطنت و هامان الگویی برای معاونت از ظالمان مستکبر بود. قارون تکیه بر ثروت، زینت گنج‌ها، زیرکی و دانش خویش داشت و فرعون و هامان تکیه بر لشکر، قدرت نظامی و نیروی تبلیغاتی عظیم در میان توده‌های ناآگاه (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۲۷۲). قارون نماینده و تجسم‌کننده فساد اقتصادی، احتکار، نپرداختن حقوق مردم، طغیان نسبت به اجتماع و متهم ساختن رهبری بود، در صورتی که فرعون به ایجاد هراس سیاسی و نظامی می‌پرداخت و هامان رایزن تبلیغاتی فرعون و رازدار او به شمار می‌رفت (ر.ک؛ مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۹: ۴۳۴). آنها نتوانستند با همه امکانات که داشتند، از

قلمرو قدرت خداوند بگیرند و از عذاب الهی رهایی یابند، بلکه در همان لحظه‌ای که اراده فرمود، آنها را با ذلت و زبونی به دیار عدم فرستاد.

۱۰-۱) قارون در آیه ۲۴ سوره غافر

سومین آیه‌ای که درباره قارون سخن گفته است - آیه ۲۴ سوره غافر - نیز نام قارون را بار دیگر در کنار نام فرعون و هامان آورده است: «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاجِدْ كَذَّابٌ: به سوی فرعون و هامان و قارون، ولی آنها گفتند: او ساحری بسیار دروغگو است». برای تفسیر این آیه باید آیه قبل را مورد توجه قرار داد که می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ: ما موسی را با آیات خود و دلیل روشن فرستادیم...» (غافر/۲۳).

تکرار داستان موسی و فرعون در اینجا بدین دلیل است که شاید مشرکان و کافرانی که اسلام نمی‌آوردند، از سرنگونی فرعون درس عبرت بگیرند. آیه مورد بحث به همین مناسبت می‌فرماید: «به راستی که ما موسی را با آیات خود و دلیل آشکاری به سوی فرعونیان فرستادیم تا حجت را بر آنان تمام کند» (ر.ک؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱۷: ۲۳۵). حضرت موسی (ع) اگر چه برای همه آن مردم پیامبر و رسول بود، ولی اسم فرعون تنها ذکر شده، چون رهبر آنان بود، هامان نیز وزیر او و قارون صاحب گنج‌های او بوده است. پس مابقی مردم تابع آنان بودند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۴۴۵).

۲- قارون در کتاب مقدس

قورح نام عبری قارون است و در منابع اهل کتاب بدین نام معرفی شده است. در قاموس کتاب مقدس چنین آمده است: «قورح به معنی کدو است». سپس درباره او چنین می‌گوید: «وی یکی از پسران یصهار، نوه قهات و از نسل لاوی و پسر عموی موسی و هارون بوده است. وی دارای سه پسر به نام‌های اسیر، القانه و ابیاساف بود که هر کدام از سران طایفه قورحیان بودند. قورح به اتفاق داتان و ابیرام و اون و به اتفاق دویست و پنجاه نفر از سران اسرائیل بر علیه موسی و هارون توطئه نمود و به خداوند اهانت ورزیدند. از طرف خداوند، زمین شکافته شد و آنها همراه خانواده خود به زمین فرو رفته، هلاک شدند و آتشی از جانب خداوند آمد و آن دویست و پنجاه نفر را سوزانید» (هاکس، ۱۹۲۸م: ۷۰۴).

۱-۲) معرفی قورح

قارون عموزاده موسی بود. پدر او «قهات» نام داشت. خداوند فرمان داده بود تا پسران قهات در چادر گردهمایی کار کنند و به آنها وظیفه مهم حمل طاق گواهی داده شد. آنها باید بسیار مراقب می‌بودند تا اجسام مقدس لمس نمی‌شدند و زمانی که آنها را می‌پوشاندند کسی آنها را نمی‌دید. (ر.ک؛

سایت Christianstandard). نام قورح چندین جای کتاب مقدس آمده است که کامل‌ترین آن در باب ۱۶ سفر اعداد است که ماجرای شورش او در برابر موسی و هلاکت وی را شرح می‌دهد:

۲-۲) داستان شورش قورح، داتان و ابیرام در باب ۱۶ سفر اعداد

«یک روز قورح، پسر یصهار و نوه قهات از قبیله لای، با داتان و ابیرام، پسران الیاب، و اون، پسر فالت، که هر سه از قبیله رئوبین بودند، با هم توطئه کردند که علیه موسی شورش کنند. دویست و پنجاه نفر از سران معروف اسرائیل در این توطئه شرکت داشتند. ایشان نزد موسی و هارون رفته، گفتند: شما از هیچکدام ما بهتر نیستید. همه قوم اسرائیل مقدس هستند و خداوند با همگی ما می‌باشد. پس، چه حقی دارید خود را در رأس قوم خداوند قرار دهید؟ موسی وقتی سخنان ایشان را شنید، به خاک افتاد. سپس به قورح و آنان که با او بودند، گفت: فردا صبح خداوند به شما نشان خواهد داد چه کسی مقدس است و خداوند چه کسی را به عنوان کاهن خود انتخاب کرده است. ای قورح! تو و تمام کسانی که با تو هستید، فردا صبح آتشدان‌ها گرفته، آتش در آنها بگذارید و در حضور خداوند بخور در آنها بریزید. آن وقت خواهیم دید خداوند چه کسی را انتخاب کرده است. موسی به قورح و آنانی که با او بودند، گفت: ای لایوها! گوش دهید. آیا به نظر شما این امر کوچکی است که خدای اسرائیل شما را از میان تمام قوم اسرائیل برگزیده است تا در خیمه مقدس خداوند کار کنید و به او نزدیک باشید و برای خدمت به قوم در حضور آنها بایستید؟ آیا این وظیفه را که خداوند فقط به شما لای‌ها داده است، ناچیز می‌دانید که اکنون خواهان مقام کاهنی هم هستید؟ با این کار، در واقع، بر ضد خداوند قیام کرده‌اید. مگر هارون چه کرده که از او شکایت می‌کنید؟»

بعد موسی به دنبال داتان و ابیرام، پسران الیاب، فرستاد، ولی آنها نیامدند و در جواب گفتند: «مگر این امر کوچکی است که تو ما را از سرزمین حاصل‌خیز مصر بیرون آوردی تا در این بیابان بی‌آب و علف از بین ببری و حالا هم خیال داری بر ما حکومت کنی؟ از این گذشته، هنوز که ما را به سرزمین حاصل‌خیزی که وعده داده بودی، نرسانیده‌ای و مزرعه و تاکستانی به ما نداده‌ای!» پس موسی بسیار خشمناک شد، به خداوند گفت: «قربانی‌های ایشان را قبول نکن! من حتی‌الآغی هم از ایشان نگرفته‌ام و زبانی به یکی از آنها نرسانیده‌ام». موسی به قورح گفت: «تو و تمامی یاران‌ت فردا صبح به حضور خداوند بیاید. هارون نیز اینجا خواهد بود. فراموش نکنید آتشدانها را با خودتان آورده، بخور بر آنها بگذارید. هارون هم با آتشدان خود در اینجا حاضر خواهد شد». آنها همین کار را کردند و با موسی و هارون کنار در ورودی خیمه عبادت ایستادند. در این بین، قورح تمامی قوم اسرائیل را علیه موسی و هارون تحریک کرده بود و همگی آنها کنار در خیمه عبادت جمع شده بودند. حضور پر جلال خداوند بر تمام قوم اسرائیل نمایان شد. خداوند به موسی و هارون فرمود: «از کنار این قوم دور شوید تا فوراً آنها را هلاک کنم»، ولی موسی و هارون رو به خاک نهاده، عرض کردند: «ای خدایی که خدای تمام افراد بشر هستی! آیا به خاطر گناه یک نفر، نسبت به تمامی قوم خشمگین می‌شوی؟» خداوند به موسی فرمود:

«پس، به بنی اسرائیل بگو که از کنار خیمه‌های قورح و داتان و ابیرام دور شوند». موسی در حالی که رهبران اسرائیل او را همراهی می‌کردند، به سوی خیمه‌های داتان و ابیرام شتافت. او به قوم اسرائیل گفت: «از اطراف خیمه‌های این مردان بدکار دور شوید و به چیزی که مال آنهاست دست نزنید. مبادا شریک گناهان ایشان شده، با ایشان هلاک شوید.» قوم اسرائیل از اطراف خیمه‌های قورح و داتان و ابیرام دور شدند. داتان و ابیرام با زنان و پسران و اطفال خود از خیمه‌هایشان بیرون آمده، دم در ایستادند. موسی گفت: «حال خواهید دانست که خداوند مرا فرستاده است تا تمامی این کارها را انجام بدهم و به اراده خودم کاری نکرده‌ام. اگر این مردان به مرگ طبیعی یا در اثر تصادف یا بیماری بمیرند، پس خداوند مرا نفرستاده است. اما اگر خداوند معجزه‌ای نموده، زمین باز شود و ایشان را با هر چه که دارند، ببلعد، آن وقت بدانید که این مردان به خداوند اهانت کرده‌اند». به محض اینکه سخنان موسی تمام شد، ناگهان زمین زیر پای قورح و داتان و ابیرام دهان گشود و آنها را با خانواده‌ها و همدستانی که با آنها ایستاده بودند، همراه با دار و ندارشان، فرو برد. سپس آتشی از جانب خداوند فرود آمد و آن دویست و پنجاه نفری را که بخور تقدیم می‌کردند، سوزانید. خداوند به موسی فرمود: «به العازار، پسر هارون کاهن، بگو که آن آتشدان‌ها را از داخل آتش بیرون آورد. چون آنها وقف خداوند شده، مقدس می‌باشند. او باید خاکستر آتشدان‌های این مردانی را که به قیمت جان خود گناه کردند، دور بریزد. بعد آتشدان‌ها را درهم کوبیده، از آن ورقه‌ای برای پوشش قربانگاه درست کند؛ زیرا این آتشدان‌ها مقدس هستند. این پوشش قربانگاه برای قوم اسرائیل، خاطره عبرت‌انگیزی خواهد بود». فردای همان روز، بنی اسرائیل دوباره علیه موسی و هارون زبان به شکایت گشودند و گفتند: «شما قوم خداوند را کشته‌اید!» ولی وقتی آنها دور موسی و هارون را گرفته بودند، ناگهان ابر، خیمه عبادت را پوشاند و حضور پر جلال خداوند نمایان شد. موسی و هارون آمدند و کنار در خیمه عبادت ایستادند و خداوند به موسی فرمود: «از کنار این قوم دور شوید تا فوراً آنها را نابود کنم». ولی موسی و هارون در حضور خداوند به خاک افتادند. موسی به هارون گفت: «آتشدان خود را برداشته، آتش از روی قربانگاه در آن بگذار و بخور بر آن بریز و فوراً به میان قوم ببر و برای ایشان کفاره کن تا گناهانشان آمرزیده شود؛ زیرا غضب خداوند بر ایشان افروخته و بلا شروع شده است». هارون مطابق دستور موسی عمل کرد و به میان قوم شتافت؛ زیرا بلا شروع شده بود. پس، بخور بر آتش نهاد و برای ایشان کفاره نمود. او بین زندگان و مردگان ایستاد و بلا متوقف شد. با این حال، علاوه بر آنانی که روز پیش با قورح به هلاکت رسیده بودند، چهارده هزار و هفتصد نفر دیگر هم مُردند. هارون نزد موسی به در خیمه عبادت بازگشت و بدین ترتیب بلا رفع شد. (مرکز پژوهش‌های مسیحی، ترجمه تفسیری سفر اعداد، باب ۱۶).

۲-۳) آغاز طغیان قورح

به موسی وحی رسید که به بنی اسرائیل بگو برگوشه‌ای از چهار گوشه رداء خود رشته‌ای آبی به رنگ آسمان بیاویزند. موسی گفت: در این قول چه حکمتی است؟! ندا آمد: بنی اسرائیل از ما و ذکر ما غافل

هستند. می‌خواهم این رشته‌ها برای ایشان نشانه‌ای باشد که هنگامی که به آن می‌نگرند، به یاد ما بیفتند. پس، هنگامی که موسی این پیام را به بنی‌اسرائیل رساند، همه آن را انجام دادند، جز قورح. وقتی این دستور را شنید، با لحنی تمسخرآمیز گفت: من به جای آویختن نوارهای آبی، لباس آبی می‌پوشم که با آن دائماً به یاد خدا باشم. موسی گفت: نه نمی‌شود و قورح از این فرمان سرپیچی کرد. دکتر حمای ضمن بیان این داستان چنین نتیجه می‌گیرد که ممکن است فلسفه یک حکم بیش از آن چیزی باشد که ما می‌اندیشیم و نمی‌توان به بهانه وصول به آن فلسفه از انجام آن حکم صرف‌نظر کرد. (حمای، ۱۳۹۱: گفتگوی شفاهی).

۳- قورح در تلمود

۳-۱) نقش زنان در داستان قورح

همسر اون که نام او در آیه اول در کنار داتان و ابیرام آورده شده، موقّق شد مانع از آن شود که همسرش با موج حاکم همراه شود. او به همسرش چنین گفت: خود را وارد این ماجرا نکن. میان موسی و قورح در رهبری تفاوتی نیست، چون تو همواره میان مردم کوچک خواهی بود. اون پاسخ می‌دهد، نمی‌دانم چه باید بکنم، چرا که من بخشی از نقشه علیه موسی هستم و به همراه دیگر توطئه‌گران سوگند یاد کرده‌ام. همسرش می‌گوید: «من تو را نجات خواهم داد». آنگاه او را مست می‌کند و موی خود را می‌برد. وقتی توطئه‌گران به دنبال او می‌آیند، آن دو را با هم می‌بینند. آنها را رها کرده، می‌روند و خود نابود می‌شوند. به این ترتیب، همسر اون موقّق می‌شود که شوهرش را نجات دهد. رساله سنهدرین این ماجرا را بیان داشته، می‌گوید: «و آن زن موهای خود را باز کرد. هر کس که به دیدن مرد می‌آمد، با دیدن آن زن برمی‌گشت. اما همسر قورح به شورشیان پیوست و به او گفت: «بین موسی چه کرده! او خود شاه شده است و برادرش را هم به درجه خاخام اعظم منصوب کرده، پسران برادرش را هم نماینده خاخام اعظم نموده است. اگر کروما محاسبه شود، او حکم می‌کند که آن را به خاخام بدهند. اگر دهک محاسبه شود، او دستور خواهد داد که یک‌دهم آن را به خاخام بدهند. هم چنین او موی تو را کوتاه کرده، تو را مورد تمسخر قرار داد، گویی که تو انسان پستی هستی. اما او به موی تو رشک می‌برد. آری! موسی چنین می‌کند، چرا که بزرگی تماماً به او تعلق دارد. او همچنین گفته است که می‌خواهد که با فلسطینی‌ها بمیرد. به علاوه، او به تو دستور داد تا در حاشیه لباس خود از پشم آبی‌رنگ استفاده کنی. اگر پشم آبی‌رنگ افتخاری دارد، پس تمام خانه خود را با آن آراسته کن». در حقیقت، همسر قورح در تحریک وی برای ایستادن در مقابل موسی بسیار نقش داشته است. در سنهدرین هم در ادامه مطلب آمده است: بدین ترتیب است که نوشته‌اند هر زن خردمندی، خود خانه خویش را می‌سازد که این عبارت اشاره دارد به همسر اون، پسر یلت، و آن حماقت که زن قورح در حق او کرد (ر.ک؛ تلمود، سنهدرین ۱۱۰: آ).

۳-۲) همراهان قورح

آنها در برابر موسی ایستادند، به همراه تنی چند از فرزندان اسرائیل؛ دویست و پنجاه نفر. آنها بهترین مردان بودند؛ مردانِ مواقع خاص؛ یعنی آنها می‌توانستند سال را محاسبه کنند و هر ماه را اصلاح کنند؛ مردان نامداری که در تمام جهان آنها را می‌شناختند (ر.ک؛ تلمود، سنهدرین، ۱۱۰: آ). هم‌پیمانان قورح که با او بسیار دوست بودند و از او هدایا می‌پذیرفتند، احترام او را حفظ نکردند تا اینکه سرانجام آنها را اغوا کردند تا او را در شورش علیه موسی حمایت کنند (ر.ک؛ همان، پساحیم ۱۱۹: آ).

۳-۳) اتهام به موسی

زمانی که موسی این مطلب را شنید، بسیار اندوهگین شد. اما آن مطلب چه بود که تا این حد موجبات اندوه موسی را فراهم آورد؟! نهمانی از زبان یوناتان می‌گوید: او را متهم کرده بودند که با زنی شوهردار زناي محصنه کرده است. آنگونه که نوشته‌اند: در اردوگاه آنها به موسی رشک می‌بردند که نشان می‌دهد هر کسی زن خود را از موسی برحذر می‌داشته است. موسی هم پرستشگاه موقت را برچید و به دور از اردوگاه برپا کرد (ر.ک؛ همان، سنهدرین ۱۱۰: آ).

۳-۴) ثروت قورح

«ثروت توانگران به زیان خودشان استفاده خواهد شد». «رش لاکیش می‌گوید: این آیه اشاره به ثروت قورح دارد. العازار می‌گوید: این آیه اشاره به ثروت انسان دارد که او را از پا خواهد انداخت. لوی می‌گوید: با آنکه کلید و قفل گنج‌های قورح را در درون چرم گذاشته بودند، باز هم باید بار سیصد آلاغ سفید می‌شد (ر.ک؛ همان: آ و پساحیم ۱۱۹: آ). درباره‌ی منشاء ثروت قورح چنین آمده است: یوسف تمام زر و سیم جهان را جمع کرد و به مصر آورد؛ زیرا نوشته‌اند: «و یوسف تمام پول را که در سرزمین مصر و کنعان یافت می‌شد، جمع کرد و تمام کشورها برای خرید غله به سوی یوسف به مصر آمدند» (ر.ک؛ همان، پساحیم ۱۱۹: آ). هاما پسر هانینا می‌گوید: یوسف سه گنج در مصر پنهان کرد. یکی از آنها بر قورح آشکار شد و به آن دست یافت. یکی دیگر بر آنتونیوس، پسر سوروس، و سومی در محل مناسب برای استفاده‌ی پرهیزکاران در آینده نگهداری می‌شود (ر.ک؛ همان، سنهدرین ۱۱۰: آ).

۳-۵) هلاکت قورح

یوحنا می‌گوید: قورح نه از دسته‌ی کسانی بود که زمین آنها را بلعید و نه از کسانی که سوختند. او را زمین نبلعید، چون نوشته شده است: «و زمین آنها را بلعید». این جمله اشاره است به همه‌ی مردان قورح و نه خودش. او از دسته‌ی کسانی که سوختند نیز نبود، چون نوشته‌اند: «آتش دویست و پنجاه نفر را در

برگرفت» و نه قورح را. آتانا در یکی از باراشیت‌های خود (یعنی آموزه‌های خارج از ده فرمان اصلی میشنا) می‌گوید: قورح یکی از کسانی بود که زمین آنها را بلعید و سوزاند. «او یکی از کسانی بود که زمین بلعید»، آنگونه که نوشته‌اند: «زمین آنها را به همراه قورح بلعید و او سوزانده نیز نشد، چون نوشته‌اند: آتشی از سوی خدا آمد و دویست و پنجاه نفر را (که شورش کرده بودند) بسوزاند و قورح یکی از آنها بود» (همان: آ) و نیز گفته شده: قورح به منظور مشاهده نمودن تمامی این مراحل قضاوت خداوندی و عظمت خشم الهی در روز اول تلف نگردید، بلکه در روز دوم به بلایی آسمانی جان سپرد (باراشیت، سی و هشتمین پاراشا). ربابارها می‌گوید: «یک بار در حال سفر بودم. عربی پیش آمد و گفت: بیا تا به تو نشان دهم که یاران قورح در کجا بلعیده شدند. رفتم و دو شکاف را دیدم که از آن دود بیرون می‌آمد. در این لحظه، او تکه‌ای پشم درآورد، آن را در آب خیساند. سپس، آن را به نوک نیزه خود زد و روی شکاف گرفت. اندکی بعد پشم بسوخت. به او گفتم: گوش کن و ببین چه می‌شنوی؟ شنیدم که می‌گویند: موسی و تورات او حق است، اما آنها (قورح و گروهش) دروغگو هستند» (همان).

۳-۶) حسادت قورح نسبت به هارون

در کتاب مقدس دلیل اصلی هلاکت قارون حسادت وی دانسته شده، چنان‌که در باب ۱۰۶ مزامیر آیه ۱۶ تا ۱۹ چنین آمده است: «پس به موسی در اردو حسد بردند و به هارون، مقدس پیهوه، و زمین شکافته شد، داتان را فرو برد و جماعت ابیرام را پوشانید و آتش در جماعت ایشان افروخته شد. شعله آتش شیران را سوزانید». در کتاب *قانون ثانی* هم در این باره چنین آمده است: «هارون را برآورد؛ همو که قدیسی همانند موسی و برادر او از سبط لاوی بود. او را به حکم ابدی برگماشت و کهانت قوم به او عطا کرد. در شکوه خویش او را سعادت‌مند گرداند. به مجد کامل ملبس ساخت و به زیورهای نفیس آراست از برای دورتادور جامه‌اش. او را انار بداد و زنگوله‌های زرین پُر شمار که به هر گام او به صدا درمی‌آمدند و آوایشان در معبد طنین‌انداز می‌گشت و جامه مقدس از زر و لاجورد و ارغوان و تاج زرین در بالای دستار که عنوان تقدیس بر آن حک شده بود. پیش از او هرگز چنین زیورهایی دیده نشده بود و هیچ گاه بیگانه‌ای بدانها ملبس نشده بود، بلکه تنها فرزندان و اعقاب او تا ابد آنها را در بر خواهند کرد. قربانی‌های او به تمامی سوزانده می‌شد. او را موسی تقدیس کرد و این بهر او عهدی ابدی بود و نیز بهر نسل او. بیگانگان علیه او هم پیمان شدند، در بیابان بر او رشک بردند، مردمان داتان و ابیرام و جماعت قورح که کینه‌توز بودند. خداوند خشمناک شد و آنان در شدت غضب وی نابود گشتند و به شعله‌های آتش خویش آنها را بسوزاند و بر مجد هارون بیفزود» (سپار، ترجمه کتابهای قانون ثانی، ۱۳۸۳: ۵۸۶ - ۵۸۳).

۴- مقایسه داستان قارون در قرآن و کتاب مقدس

ذکر نکات آموزنده در جهت هدایت و تکامل بشر در قالب داستان از خصوصیات کتاب‌های مقدس است و خداوند در بسیاری موارد، مطالب اخلاقی، اعتقادی، اقتصادی و ... مورد نظر خود را به شکل

قصه طرح فرمده است و این به دلیل نقش تربیتی آن در رشد انسان است. به همین دلیل است که هم در قرآن و هم در کتاب مقدس داستان‌های بسیاری وجود دارد و جالب‌تر این است که بسیاری از داستانها در هر دو کتاب آمده است؛ از جمله آنها داستان قارون است که هر دو به آن پرداخته‌اند.

۴-۱) اشتراک‌های داستان در قرآن و کتاب مقدس

- ۱- هر دو نافرمانی قارون را در برابر پروردگار متذکر شده‌اند.
 - ۲- هر دو قارون را متکبر معرفی نموده‌اند.
 - ۳- در هر دو قارون مستوجب هلاکت و قهر الهی است.
 - ۴- در هر دو هلاکت قارون به شکل فرورفتن وی در زمین است.
 - ۵- در هر دو قارون از نزدیکان موسی معرفی شده است.
 - ۶- نتیجه هر دو داستان یکی است و آن اینکه طغیان در برابر خداوند، هلاکت طغیان‌گر را به دنبال خواهد داشت.
 - ۷- هر دو، داستان را به شکل مختصر و با طرح کلیات آن ذکر نموده‌اند.
- آموزه‌های قابل برداشت داستان تقریباً در هر دو یکی است (مثل تکبر، ایستادگی در برابر خدا و رسول او، ثروت نامشروع و ...).

- ۸- هر دو در چند جای مختلف فقط نام قارون را آورده‌اند، اما در یک جا داستان را به شکل کامل آورده‌اند (قرآن در سوره قصص و کتاب مقدس در سفر اعداد).

۴-۲) تمایزهای داستان در قرآن و کتاب مقدس

تفاوت‌های داستان، قبل از هر چیز همان تفاوت‌های کلی میان کتاب مقدس و قرآن است، از جهت تحریف و عدم تحریف.

تفاوت‌های خاص نیز عبارت هستند از:

- ۱- نام او در قرآن «قارون»، اما در کتاب مقدس «قورح» است.
- ۲- قرآن تأکید بر ثروت نامشروع قارون و غرور کاذب وی، اما کتاب مقدس تأکید بر حسادت او دارد. (قورح منصب کهنانت و ریاست را حق خود می‌داند).
- ۳- قرآن فرو رفتن در زمین را تنها برای قارون ذکر می‌کند، اما کتاب مقدس دو نفر دیگر (داتان و ابیرام) را هم معرفی می‌کند که همراه او در زمین فرو رفتند.

۴- قرآن فقط فرو رفتن قارون در زمین را به عنوان عذاب ذکر می‌کند، در حالی که کتاب مقدس به دو عذاب دیگر هم بعد از آن اشاره دارد (اول آتشی که دویست و پنجاه نفر را به کام خود می‌کشد و دوم بیماری همه‌گیر که چهارده هزار و هفتصد نفر را نابود می‌سازد).

۵- قرآن در این داستان فقط نام قارون و موسی را در سوره قصص می‌آورد و در سوره غافر و عنکبوت نیز نام او را در کنار نام فرعون و هامان می‌آورد، ولی کتاب مقدس علاوه بر نام قورح و موسی که چند بار تکرار می‌کند، به نام‌های داتان، ابیرام، اون هم اشاره کرده، نام هارون را هم آورده است.

۶- تکیه قرآن در این داستان بر نکات عبرت‌آموز آن است. از همین روی، از زبان اندرزگویان به او و سایر قارون‌صفتان پنندهای بسیار زیبایی می‌دهد.

۷- قرآن در این داستان مانند داستانهای دیگر، از بیان جزئیات صرف‌نظر کرده، تنها به کلیات می‌پردازد، اما کتاب مقدس (اگرچه نه بسیار) نسبت به قرآن جزئیات بیشتری را بیان نموده است.

حاصل سخن اینکه از بررسی‌های انجام شده، این نتیجه حاصل آمد که اشتراکات این داستان میان قرآن و عهدین نسبتاً زیاد است، اما اختلاف‌های آنها می‌تواند معلول چند علت زیر باشد:

الف) برخی از موارد در قرآن مسکوت مانده است و طرح آنها در عهدین ممکن است تعارض واقعی نباشد؛ مثلاً در عهد عتیق آمده که قارون به همراه یارانش در زمین فرورفتند و قرآن تنها نام قارون را می‌آورد.

ب) کتابت عهدین سالیان دراز پس از نزول آنها صورت گرفته است و همین امر هم باعث شده که مؤلفین بشری با خصوصیات و تمایلات بشری و با ادبیات خود آن را مکتوب نمایند و پُر واضح است که به عمد یا به سهو مطالب خلاف واقع وارد این کتاب‌ها شده باشد و اصالت این منابع را لااقل به طور کامل زیر سؤال ببرد و محقق را در برابر مطالب آنها در موضع شک و تردید نگاه دارد.

ج) ممکن است برخی از اختلاف‌ها هم به دلیل تکامل ادیان و به تبع آن تکامل کتاب‌های آسمانی باشد؛ یعنی خداوند در هر زمان با توجه به سطح درک و فهم مردم و به قدر عقول‌شان با آنان سخن می‌گوید و طبیعی است که ظرفیت فکری بشر در زمان حضرت موسی (ع) با ظرفیت فکری آنان در زمان پیامبر اسلام (ص) متفاوت باشد و همین مطلب اختلاف در سخن گفتن را می‌طلبد.

۵- تأثیر کتاب مقدس بر تفاسیر قرآن

در بسیاری از تفاسیر، روایات فراوانی در زمینه تاریخ و سرگذشت پیامبران پیشین نقل شده که منشأ بسیاری از آنها داستان‌های اهل کتاب است. این روایات که به «اسرائیلیات» شهرت یافته، بیشتر از طریق عالمان نومسلمان اهل کتاب به حوزه تفسیر راه یافته است. بسیاری از مفسران بدون نقد این روایات به نقل آنها پرداخته‌اند. در سده اخیر با گسترش عقل‌گرایی در تفسیر، رویکردی نقادانه به این روایات در میان مفسران و اهل تحقیق نضج گرفته است (ر.ک؛ دیاری بیدگلی، ۱۳۷۹: ۱۲۰). داستان

قارون هم از این قاعده مستثنی نیست و مطالب زیادی از این داستان در تفاسیر با الهام از کتاب مقدس و تفاسیر آن نگاشته شده است. البته لازم به ذکر است که هر آنچه از منابع غیر اسلامی و خصوصاً یهودی وارد منابع ما شده، باطل نمی‌باشد و ما تنها آن دسته از مطالب را رد می‌کنیم که برخلاف قرآن، سنت قطعی معصوم (ع)، عصمت پیامبران و عقل باشد و در غیر این صورت، می‌توان از آن مطالب بهره گرفت، چون طبیعتاً منابع آنان قدمت بیشتری از منابع اسلامی دارند. بنابراین، توجه به آنها برای پژوهشگران ضروری است، اما با دید انتقادی.

برخی از مطالب داستان قارون که با برداشت از منابع یهودی و کتاب مقدس در تفاسیر قرآن آمده، از این جمله است: داستانی که دربارهٔ دستور حضرت موسی مبنی بر آویختن نوارهای آبی برگوشه لباس‌ها به منظور اینکه با دیدن آن به یاد خدا بیفتند، به بنی‌اسرائیل ابلاغ گردید، عیناً در تفسیر کشف‌الاسرار و عده الأبرار (ر.ک؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۳۴۸) و نیز النورالمبین (ر.ک؛ جزایری، ۱۳۸۶: ۱۴۱۴) آمده است. ماجرای حسادت قارون نسبت به موسی و هارون که در منابع یهودی (آنچنان که قبلاً ذکر شد) بیان شده، در برخی تفاسیر آمده است؛ مثلاً تفاسیر کشف‌الاسرار و عده الأبرار (ر.ک؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۳۴۸)، روح المعانی (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰: ۳۱۶)، کشاف (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۴۳۰)، تفسیر سوراآبادی (ر.ک؛ سوراآبادی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۸۳۶)، حیاة القلوب (ر.ک؛ مجلسی، ۱۳۸۹: ۵۵۱) و النورالمبین (ر.ک؛ جزایری، ۱۳۸۶: ۴۱۴) این مطلب را ذکر نموده‌اند. دربارهٔ هلاکت قارون هم، در حالی که قرآن فرو رفتن در زمین را فقط برای قارون ذکر می‌کند، برخی گفته‌اند قارون با یارانش در زمین فرو رفتند؛ مانند تاریخ طبری (ر.ک؛ طبری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۶۴) و تاریخ کامل (ر.ک؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۳۳). برخی دیگر هم گفته‌اند: وقتی موسی با عذاب نزد قارون آمد، به مردم گفت از او دور شوید. همه از او دور شدند، جز دو نفر که این مطلب دقیقاً در کتاب مقدس بیان گردیده است. برخی منابع که این گفته را آورده‌اند، عبارت هستند از: حیاة القلوب (ر.ک؛ مجلسی، ۱۳۸۹: ۵۵۳) کشاف (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۴۳۳)، کشف‌الاسرار و عده الأبرار (ر.ک؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۳۴۹). ماجرای عصای هارون و گل دادن آن را نیز که در باب ۱۷ سفر اعداد آمده است (برای اثبات حقانیت هارون در برابر مدعیانی چون قورح) بعضی از مفسرین در تفسیر خود آورده‌اند. از جمله کشاف (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۴۳۰)، روح المعانی (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰: ۳۱۶)، حیاة القلوب (ر.ک؛ مجلسی، ۱۳۸۹: ۵۵۱)، النورالمبین (ر.ک؛ جزایری، ۱۳۸۶: ۴۱۵) و مخزن‌العرفان (ر.ک؛ امین، ۱۳۷۲، ج ۹: ۴۵۲).

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

داستان قارون به عنوان فردی از قوم بنی اسرائیل که ثروت سرشاری داشته و به دلیل غرور و حسادت بی جا و نیز آزار رسول خدا و تمرد از دستورات وی دچار عذابی مهلک می‌گردد، هم در قرآن و هم در کتاب مقدس ذکر گردیده است. در مقایسه این داستان در قرآن و کتاب مقدس به این نتایج می‌توان رسید:

- ۱- هر دو منبع به قصه به عنوان یکی از روش‌های کارآمد در تربیت و تکامل بشر توجه ویژه نموده‌اند.
- ۲- داستان قارون به عنوان ثروتمند خودخواهی که در برابر موسی (ع) می‌ایستد، در هر دو منبع مطرح شده است.
- ۳- هر دو منبع هلاکت را سزاوار کسی دانسته‌اند که تکبر نموده، از امر خدا و رسول او نافرمانی می‌کند.
- ۴- شکل هلاکت قارون در هر دو منبع یکی است.
- ۵- در مجموع، شباهت داستان در منابع مذکور بیش از تفاوت‌های آنهاست.
- ۶- قرآن بیش از هر چیز ثروت نامشروع و غرور کاذب قارون را عامل هلاکت وی می‌داند، ولی کتاب مقدس حسادت او را عامل هلاکت او معرفی می‌کند. در ضمن، قرآن داستان را خلاصه‌تر از کتاب مقدس می‌آورد.
- ۷- پیشنهاد می‌شود این بررسی جهت همدلی پیروان ادیان الهی در باره سایر داستانهای مشترک کتب آسمانی نیز صورت گیرد.

پی‌نوشت

- ۱- عنوان مقاله برگرفته است از این بیت حافظ شیرازی که می‌فرماید:

«احوال گنج قارون، کایام داد بر باد،
با غنچه باز گوئید، تا زر نهان ندارد»
(حافظ شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۲۱).

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۷۰). *الکامل فی التاریخ*. ترجمه سید حسن روحانی. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.
- امین، سیده نصرت. (۱۳۷۲). *مخزن العرفان فی تفسیر القرآن*. تهران: نهضت زنان مسلمان.
- بلاغی، صدرالدین. (۱۳۸۱). *قصص قرآن با فرهنگ قصص قرآن*. چاپ هجده. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. بیروت: دار احیاء التراث.
- بلعمی، ابوعلی. (۱۳۸۶). *تاریخ بلعمی*. چاپ اول. تهران: انتشارات هرمس.
- جزایری، نعمت الله بن عبدالله. (۱۳۸۶). *النور المبین فی قصص الانبیاء والمرسلین*. ترجمه فاطمه مشایخ. با تصحیح احمد سیاح. تهران: انتشارات فرحان.
- حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۷۹). *دیوان حافظ*. به کوشش کاظم لاهیجی. چاپ سیزدهم. تهران: نشر اروند.
- دیاری بیدگلی، محمدتقی. (۱۳۷۹). *پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن*. چاپ اول. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- رسولی محلاتی، سیدهاشم. (۱۳۸۲). *تاریخ انبیاء و قصص قرآن از آدم تا خاتم النبیین*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الکتب العربی.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد. (۱۳۸۰). *تفسیر سورآبادی*. تهران: فرهنگ نشر نو.
- سیار، پیروز. (۱۳۸۳). *ترجمه کتاب‌هایی از عهد عتیق: کتاب‌های قانون ثانی*. بر اساس کتاب مقدس اورشلیم. چاپ سوم. تهران: نشر نی.
- شمس الدین، سیدمهدی. (۱۳۷۶). *داستان‌های کشف الأسرار*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ پنجم. تهران: انتشارات اساطیر.
- _____ . (۱۳۴۲). *تفسیر طبری*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فقال عراقی، حسین. (۱۳۷۸). *داستان‌های قرآن و تاریخ انبیاء در المیزان*. تهران: نشر سبحان.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۸۹). *تاریخ انبیاء؛ حیاة القلوب*. چاپ هشتم. تهران: نشر آدینه سبز (چاپ الهادی).
- مدرّسی، محمدتقی. (۱۳۷۷). *تفسیر هدایت*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۸۶). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

میبدی، رشیدالدین. (۱۳۷۱). *کشف الأسرار و عُدّة الأبرار*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

نجفی خمینی، محمدجواد. (۱۳۹۸). *تفسیر آسان*. تهران: انتشارات اسلامیّه.

هاکس، جیمز. (۱۹۲۸م). *قاموس کتاب مقدس*. چاپ اول. تهران: کتابخانه طهوری.

همدانی، فاضل خان. (۱۳۸۰). *ترجمه کتاب مقدس*. چاپ اول. تهران: نشر اساطیر.

انجمن کلیمیان ایران: www.iranjewish.com

مرکز پژوهش‌های مسیحی؛ ترجمه تفسیری سفر اعداد: www.farsicrc.com

www.come-and-hear.com/sanhedrin_110.html Babylonian *Talmud: Tractate Sanhedrin* Folio 52a- Folio 110a-37b.

www.christianstandard.com- *Sunday school* – The rebellion of korah - level 3-lesson.